

ایمان پدر، مرگ را متوقف کرد

قاتل امیرمحمد خالقی پای چوبه دار به زندگی بازگشت



غلامر ضامسکنی

در واپسین لحظات پیش از طلوع سحر در زندان قزلحصار کرج، وقتی همه منتظر اجرای حکم قصاص بودند، تصمیمی ناگهانی و الهام گونه، مرگ را متوقف کرد. پدر امیر محمد خالقی، دانشجوی جوانی که قربانی خشونت شده بود در برابر چشمان اشکبار حاضران در زندان قزلحصار، طناب دار را از گردن قاتل پسرش برداشت و به او دو ماه مهلت زندگی داد، مهلتی مشروط به حفظ قرآن و توبه‌ای حقیقی. سحرگاه دیروز چهارشنبه، ۲۳مهر، زندان قزلحصار کرج شاهد صحنه‌هایی بود که میان تلخی و شیرینی رفت‌وآمد بود. ساعاتی که نفس‌ها به شماره افتاد، دل‌ها لرزید و تصمیمی بزرگ در واپسین لحظات گرفته شد، تصمیمی که مرگ را از چوبه دار عقب راند. احمد، جوانی که به جرم قتل امیرمحمد خالقی، دانشجوی دانشگاه تهران نه قصاص محکوم شده بود، قرار بود سپیده‌دم دیروز با اجرای حکم، پرونده‌اش برای همیشه بسته شود.

جلسات بی‌نتیجه پیش از طلوع

یک روز پیش از اجرای حکم، جلسه صلح و سازش در دادسرای امور جنایی تهران بر گزار شد، جلسه‌ای با حضور پدر و برادر مقتول، جمعی از بستگان دو خانواده و قاضی محمد شهراری، سرپرست دادسرا. در آن نشست، پدر و مادر احمد با چشمانی اشکبار از اولیای دم طلب بخشش کردند. قاضی شهراری نیز میانجی‌گری کرد و از بزرگوار و پاداش گذشت در پیشگاه خدا سخن گفت، اما هیچ کدام از این تلاش‌ها نتیجه نداد.

اولیای دم مقتول بر اجرای حکم تأکید کردند و گفتند تصمیم‌شان تغییر نخواهد کرد، به این ترتیب همه چیز برای اجرای حکم در سحرگاه آماده شد.

سحرگاه سرنویشت

ساعت نزدیک اذان صبح بود که خانواده‌ها وارد زندان قزلحصار شدند. هوا نه سرد بود و نه گرم، اما سنگینی فضا به گونه‌ای بود که نفس کشیدن را دشوار می کرد. در محوطه زندان، پدر و برادر امیرمحمد در کنار وکیل‌شان ایستاده بودند. پدر احمد با چهره‌ای پریشان و نگاهی عکسین در گوشه‌ای دیگر قرار داشت. در بیرون از زندان نیز جمعی از بستگان دو طرف، چشم‌انتظار خبری از مرگ یا زندگی بودند.

طنین اللهاکبر

با طلوع سحر، صدای اذان در فضای زندان پیچید. بانگ «اللهاکبر» در میان دیوارهای بلند و سردطنین‌انداز شد و گویی بوی حضور خداوند در آن لحظه جاری شد. همه آن افرادی که در بیرون از زندان و چه آنانی که داخل زندان بودند، نماز اول وقت را اقامه کردند. دست‌های زیادی به آسمان بلند و بغض‌ها شکسته و صدای گریه‌هایی به گوش رسید و اشک‌ها جاری شد. لحظاتی بعد، پدر و برادر امیرمحمد همراه وکیل‌شان برای آخرین بار به سالن جلسات هدایت شدند، جایی که قرار بود آخرین تلاش‌ها برای نجات یک جان صورت گیرد.

آخرین تلاش‌ها برای صلح

در سالن قاضی محمد شهراری، مهرآبادی مسئول مددکاری زندان، امام‌جماعت و چندمدکل دیگر حضور داشتند. پدر احمد نیز با چهره‌ای درهم‌شکسته و وکیلش اما آنچه در ادامه رخ داد، صحنه‌ای از ایمان و انسانیت بود. لحظات به سرعت در حال سپری شدن بودند. قاضی شهراری بار دیگر تأکید کرد: «قصاص حق قانونی اولیای دم است، اما بخشش، پاداش انسان‌های بزرگ است.» او دقایقی درباره بخشش و گذشت صحبت کرد و از پدر مقتول خواست که اگر می‌تواند زندگی دوباره‌ای به احمد ببخشد.

در ادامه، مددکاران از تغییر و دگرگونی احمد سخن گفتند. یکی از آنها گفت: «احمد از روزی که به کانون اصلاح و تربیت منتقل شده، دیگر آن پسر سابق نیست، او توبه کرده و نماز و روزارش ترک نمی‌شود. احمد به نیت آرامش روح امیرمحمد روزه می‌گیرد، قرآن می‌خواند و کارهای خیر مشارکت‌دار دو انسان دیگری شده و تلاش می‌کند گذشته‌اش را جبران کند. تصمیم شما می‌تواند به او کمک کند تا پس از این انسان مفیدی باشد.

در چهره‌اش اما چیزی از خشم و انتقام دیده نمی‌شد و آرام و صبور به صحبت‌ها گوش می‌داد. پدر امیرمحمد، مردی قرآن‌خوان و شناخته شده بود، او که پیش‌نماز روستایشان است، سال‌ها عمرش را صرف آموزش قرآن و احکام اسلامی کرده است. او در آن لحظات، سرش را پایین انداخته بود و فقط زیر لب زمزمه می‌کرد و در جواب صحبت‌های افراد حاضر فقط می‌گفت: «توکل به خدا».

سکوتی سنگین در سالن پیچیده بود و فقط صدای نفس‌ها شنیده می‌شد. در این سکوت پدر احمد با چشمانی اشکبار جلو رفت، خود را به پای پیرمرد رساند و روی زمین به پایش افتاد و با گریه گفت: «به



خاطر خدا، پسرم را ببخشید. او نوجوان بود، اشتباه کرد. رحم کنید!» اشک بر گونه‌هایش جاری بود و صدایش می‌لرزید و داشتند پدر احمد نیز با چهره‌ای درهم‌شکسته و وکیلش اما آنچه در ادامه رخ داد، صحنه‌ای از ایمان و انسانیت بود. صحنه‌ای بر خلاف دیگر صحنه‌های صلح و سازش. پدر مقتول آرام خم شد، دست‌ها را گرفت و گفت: «شما پدر هستید، هیچ‌وقت برای غیر از خدا زانو نزید. امیدتان فقط به خدا باشد. ان‌الله‌الصابرین» و این جمله در سکوت سالن پیچید و اشک را بر چشمان همه انداخت.

تصمیم بزرگ

زمان به سرعت می‌گذشت و باید پیش از طلوع آفتاب حکم اجرا می‌شد. جلسه پایان یافت. پدر مقتول جمله‌ای گفت که همه را در انتظار گذاشت: «صبر کنید، پای چوبه دار همه چیز مشخص می‌شود» و با این جمله از سالن بیرون رفت. هیچ‌کس نمی‌دانست در دل آن مرد مؤمن چه می‌گذرد. آیا قصد دارد با اجرای حکم، پرونده پسرش را ببندد یا می‌خواهد تصمیمی بزرگ بگیرد و زندگی ببخشد.

شمارش نفس‌ها

احمد از شب قبل در سلول مخصوصی در زندان قزلحصار نگهداری شده بود، همانجایی که محکومان به قصاص، آخرین ساعات عمر خود را سپری می‌کنند. قبل از طلوع صبح، دو مأمور او را با دست و پای بسته به محل اجرای حکم آوردند. صدای کشیده شدن زنجیرها روی زمین در سکوت سرد زندان پیچیده بود. چشمان احمد از اشک پر بود. رنگ چهره‌اش پریده و گام‌هایش سنگین بود. می‌دانست لحظاتی بعد نفس‌هایش به پایان می‌رسد. در محل اجرای حکم، تنها اولیای دم، مسئولان زندان و قاضی شهراری حضور داشتند. حضور خانواده متهم و وکیل آنها به آنجا ممنوع بود.

لحظه زندگی

قاتل آخرین وداع را با خانواده‌اش کرد و طناب دار آماده بود. پدر مقتول ایستاده بود، آرام اما مصمم. احمد به



بود و هیچ‌کس انتظارش را نداشت، او در گفت‌وگو با خبرنگار ما گفت: «حکم قصاص در آخرین لحظه و درست زمانی که طناب دار بر گردن متهم افتاده بود با اقدام خادسپندان‌ه اولیای دم متوقف شد. این تصمیم از قبل برنامه‌ریزی نشده بود. شرایط آن روز، سخنان قاضی شهراری، مددکاران و پشتیبانی صادقه قاتل تأثیر زیادی در این تصمیم داشت.»

او افزود: «پدر امیرمحمد به قاتل دو ماه مهلت داد و اعلام کرد که شرط‌هایی برای بخشش دارد. هنوز این شرط‌ها رسماً اعلام نشده، اما احتمالاً شامل انجام کارهای خیر یا اقدامات عام‌المنفعه برای شادی روح امیرمحمد است. بازودی شرایط به دادسرای امور جنایی اعلام خواهد شد.»

حاجی اسفندیاری ادامه داد: «متأسفانه برخی افراد در فضای مجازی بدون درک عمق این تصمیم بزرگ، قضاوت‌های عجولانه می‌کنند، اما باید دانست که چنین گذشتی از عهده هر کسی بر نمی‌آید. این تصمیم، نشانه ایمان و مردانگی است، نه ضعف.»

پایان تلخ، آغاز شیرین

سحرگاه دیروز، زندان قزلحصار شاهد صحنه‌ای از انسانیت و ایمان بود، صحنه‌ای که در آن یک پدر دادیده به جای انتقام، زندگی را برگزید.

پای چوبه دار شوکه شد

برادر مرحوم امیرمحمد خالقی درباره مهلت به قاتل به «جوان» گفت: وقتی پدرم طناب دار را از گردن قاتل برداشت واقعاً فاگلگیر شدم. این تصمیم ناگهانی پدرم نه تنها من، بلکه بقیه را هم شوکه کرد. ما هیچ کدام خبر نداشتیم که او در آخرین لحظه تصمیمش را تغییر می‌دهد.»

وی افزود: «قرار بود حکم قصاص اجرا شود، اما پدرم – که مطمئناً به‌شورت مدرام این تصمیم را گرفته – ترجیح داد به قاتل برادرم مهلت بدهد و به او فرصت زندگی دوباره بدهد. هنوز مشخص نیست این تصمیم به‌معنی بخشش قطعی باشد یا خیر، چون پدرم اعلام کرده که شرط‌هایی برای آن در نظر گرفته‌است.»

برادر مقتول درباره اینکه گفته می‌شود شرط پدرش ساخت مسجد، مدرسه یا انجام کارهای خیر است، گفت: « اجازه بدهید در این باره فعلاً چیزی نگویم. پدرم خودش در زمان مناسب شرط‌ها را اعلام خواهد کرد.»

میان طناب و تسبیح



حسین فصیحی

دبیر گروه حوادث

از سوی پدر مقتول، مجال دو ماهه‌ای یافت؛ تصمیمی که نه تنها طناب دار را از گردن جوانی برداشت، بلکه جامعه‌ای خسته از خشونت را در برابر پرشی بنیادین قرار داد: آیا گذشت، ادامه عدالت است یا عدولی از آن؟

در جامعه‌ای که زخم‌های حاصل از جنایت، هر روز در گوشه‌ای تازه سر باز می‌کند، انتظار برای قصاص قاتل امیرمحمد، نوعی التیام جمعی تلقی می‌شد. افکار عمومی، بارها از این مسیر عبور کرده‌است، از قتل‌های خیابانی تا درگیری‌های لحظه‌ای که با یک ضربه چاقو، سرنوست خانواد‌ه‌ای را تابه می‌کند. در چنین فضایی، تصمیم پدر امیرمحمد برای تعلیق قصاص نه فقط یک واکنش شخصی، بلکه حرکتی اجتماعی تلقی می‌شود که دوباره مفهوم «بخشش» را به متن گفت‌وگوی عمومی بازگرداند.

منتقدان این تصمیم بر یک واقعیت تلخ انگشت می‌گذارند: بسیاری از مجرمان بازداشتی، سابقه‌دارند. آنان استدلال می‌کنند که چرخه جرم در کشور به سبب فقدان اصلاح مؤثر در زندان و آسان‌ی جلب رضایت اولیای دم، تکرار می‌شود. به باور این گروه، توبه مرگ است و گذشت، در برخی موارد، تنها مجوزی برای تکرار جنایت.

نمونه‌های بسیاری از سارقان و تبهکارانی وجود دارد که پس از جلب رضایت یا رد مال، بار دیگر با چاقو و اسلحه به خیابان بازگشته‌اند. برای این گروه از جامعه، قصاص نه از سر انتقام، که ضمانت امنیت عمومی است.

اما در سوی دیگر، گروهی نیز هستند که نگاه‌شان از دل دین و اخلاق می‌جوشد. آنان پدر امیرمحمد را نه تنها ولی دم، بلکه «پیرمردی علی‌گونه» می‌دانند که در سخت‌ترین نقطه خشم، دل به توصیف‌های المومنین سپرده آنجا که فرمود: «اگر در گذشت لذتی است، در انتقام نیست». برای اینان، بخشش نه ضعف که قدرت است، قدرت مهار خشم در نقطه‌ای که انتقام، مشروع و حتی تشویق شده‌است. آنان باور دارند که جامعه‌ای که یاد بگیرد بگذرد، در تیر خشم می‌گیرد و دیرتر می‌کشد، اما حقیقت این است که تصمیم پدر امیرمحمد، نه به سادگی یک «بخشش» و نه به صلابت یک «قصاص» است. او در مرز میان دو مفهوم ایستاده: میان پدری که فرزندش را در خاک گذاشته و انسانی که هنوز به انسان بودن ایمان دارد. شاید خود او بهتر از هر کسی بداند که بخشش، امیرمحمد را باز نمی‌گرداند، اما شاید بتواند از قاتل او انسانی تازه بسازد؛ انسانی که در تنهایی زندان، معنای زندگی را بیاموزد.

پرونده امیرمحمد خالقی فقط روایت یک قتل نیست، بلکه آینه‌ای از وضعیت اخلاقی جامعه امروز ماست؛ جامعه‌ای که میان خشم عمومی و دعوت دینی، میان عدالت کفیری و تربیت انسانی، در تردیدی مداوم گرفتار است.

شاید اگر اصلاح اجتماعی و تربیت اخلاقی در خانواده، مدرسه و رسانه جدی گرفته می‌شد، هیچ‌گاه نه امیرمحمدی قربانی می‌شد و نه قاتلی به بند می‌افتاد. اکنون دو ماه فرصت، نه فقط مهلت قاتل است؛ بلکه مجالی برای ماست تا دوباره به این سؤال ببینیم: آیا جامعه‌ای که تنها با طناب دار آرام می‌گیرد، به عدالت رسیده‌است؟ یا جامعه‌ای که توان بخشش دارد، آینده‌ای انسانی‌تر برای خود می‌سازد؟

پایان شب‌های وحشت پایتخت

۳ عضو «باند وحشت» اعدام شدند

هشتگرد و شهرهای دیگر رفتند.

ادله و محاکمه

پس از تکمیل تحقیقات، کیفرخواست شامل عناوینی چون «محاربه از طریق کشیدن سلاح روی ساکنان»، «سرقت مسلحانه سرپالی گروهی در شب»، «آزار و تهدید و حبس افراد در منزل»، و «ضرب و جرح عمدی» صادر شد. پرونده در دادگاه انقلاب تهران با حضور شاکیان، متهمان و وکلای آنان مورد رسیدگی قرار گرفت. با توجه به اظهارات شاکیان، گزارش ضابطان، اقرار بر صریح متهمان و مستندات پرونده، هر سه متهم اصلی به اتهام محاربه محکوم به اعدام شدند و محکومیت رد عین یا مثل اموال مسروقه نیز برای آنها صادر شد. در خواست فرجام‌خواهی به دیوان عالی کشور رفت که این مرجع عالی قضایی با بررسی پرونده، در خواست را رد و حکم دادگاه را ابرام کرد.

اجرای حکم و پیامدهای اجتماعی

پس از طی تشریفات قانونی، حکم اعدام امیررضا قبادی، مجید حاتم‌ی و سجاد حاتم‌ی بامداد دیروز اجرا شد. اجرای حکم پایان قضایی پرونده را رقم زد، نشان داد و از آن زمان استفاده از اسلحه جزئی از شیوه باند شد. سایر اعضا که بعضی‌شان فامیل و نزدیکان بودند، (پسرعمو، داماد و خواهرزاده)، نقش‌هایی مانند مراقبت، باز کردن درها یا کارت یا ابزار و تهدید مستقیم با اسلحه را بر عهده داشتند. اعضای باند اعتراف کردند که برای مدتی، پس از پخش فیلم‌هایی از سرقت‌هایشان در شبکه‌های اجتماعی، از ادامه سرقت در تهران خودداری کردند و به مشهد،

پوشش کامل صورت و دست‌ها (کلاه، ماسک،

دستکش و لباس مخصوص)، انتخاب خانه‌هایی که در ساعات شب و گاه وقتی برق خاموش بود و قرار با همان خودروها.

چگونگی شناسایی و دستگیری

با حساسیت بالایی پرونده، دادستان تهران دستور ویژه صدور و پیگیری داده و تیم‌های فنی-اطلاعاتی پلیس وارد عمل شدند. ردپای جعل کنندگان پلاک‌ها و محل‌های نگهداری اموال مسروقه به شهرهای شهریار، ساوجبلاغ و خرم‌آباد کشیده شد و در چند عملیات هماهنگ، اعضای اصلی باند شناسایی و دستگیر شدند. یافته‌های بازرسی و اظهارات صریح متهمان و شناسایی حضوری از سوی شاکیان، از جمله مدارک

کلیدی پرونده بود.

اعترافات و ساختار باند

در جریان بازجویی‌ها، متهمان به سرقت‌های متعدد اعتراف کردند و روایت خودشان را از انگیزه و نحوه کار بازگو کردند؛ سجاد حاتم‌ی: متهم به مشارکت در ۱۹ فقره سرقت، دارای سابق متعدد سرقت منازل و نقش برجسته در جعل پلاک‌ها؛ امیررضا قبادی (۲۶ ساله): مشارکت در ۱۹ فقره سرقت منزل، کارگر محلی‌های نگهداری اموال مسروقه به شهرهای شهریار، ساوجبلاغ و خرم‌آباد کشیده شد و در چند عملیات هماهنگ، اعضای اصلی باند شناسایی و دستگیر شدند. یافته‌های بازرسی و اظهارات صریح متهمان و شناسایی حضوری از سوی شاکیان، از جمله مدارک



دختر جوان با چشمان گریان، بازگشت آن لحظه‌ها را چنین توصیف می‌کند: «پدرم مردی ماسک‌زده با کلاشنیکف پشت در است؛ جیب کشیدم؛ بعد یکی پک کلت را روی سرم گذاشت. ۲۰ دقیقه روی کاناپه نگه‌مان داشتند.» مادر می‌افزاید: «خانواده پس از آن شب زیر نظر روان‌شناس قرار گرفته‌اند و بسیاری از اعضای خانواده هنوز کابوس می‌بینند.»

تحلیل کوتاه: چرا این باند شکل گرفت؟

افزار متهمان به انگیزه اصلی «پول و خوشگذرانی»، تر کیب با فقر اقتصادی و شبکه خانوادگی اعضا (اعضای باند فامیل بودند) و نیز دسترسی به سلاح، ساختار این باند را شکل داده‌است. استفاده از پلاک‌های جعلی، برنامه‌ریزی شانه و پوشش کامل چهره نیز نشان می‌دهد باند حرفه‌ای و با آگاهی از روش‌های مخفی‌سازی فعالیت کرده‌است. پخش کلیپ‌هایی از سرقت‌ها در شبکه‌های اجتماعی، برخلاف انتظار متهمان، به یکی از عوامل شناسایی و فشار بیشتر روی آنها تبدیل شد.

خواسته بازماندگان

بازماندگان پرونده خواهان رسیدگی بیشتر به جنبه‌های روحی و درمانی آسیب‌دیدگان، بازگرداندن اموال (رد عین یا مثل) و اعمال مجازات‌های بازدارنده برای جلوگیری از تکرار چنین جنایتی در سطح جامعه‌اند. همزمان مسئولان انتظامی و قضایی بر امداد هم‌ شبکه‌های مرتبط با جعل پلاک و خرید و فروش سلاح تأکید کرده‌اند.